

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 2, (Serial. 30), Summer 2022

<https://ghs.journals.isu.ac.ir>

An Analysis of the Quranic Use of the Term "Oulouw Baqiyyah" and Its Extension by Qualitative Content Analysis

DOI: 10.30497/qhs.2022.240959.3305

https://ghs.journals.isu.ac.ir/article_76068.html?lang=en

Ramin Tayyarinejhad *
Ali HajiKhani **

Received: 09/05/2021

Accepted: 02/03/2022

Abstract

The Qur'an offers certain theoretical models in various subject areas with the aim of organizing the behavioral system. The art of Qur'anic research is the discovery of these patterns and the placement of Qur'anic concepts in a specific pattern of each concept. In this case, the concepts become clear beyond mere conceptualization and their function in the behavioral system. This research uses the exploratory method of content analysis to analyze the function of "Ulwa Baqiyya" with the aim of discovering the Qur'anic pattern related to it. The research findings show that "Oluwa Baqiyya" plays a role in the Qur'anic model of "the orthodoxy of the tribes" under the thematic domain of "invitation to monotheism" to "lay the groundwork for the establishment and perpetuation of the rule of religion." Recreating the role of this concept is possible by inverting the counter-pattern of the "unbelievability of the tribes". In the unbelief of the tribes, the corruption of the intellectual and ideological system occurs through the corruption of the behavioral system and by the reference group of the "public". The function of the "first of all" in the pattern of unbelief is the inverse function of the public in the pattern of unbelief, and the "health of the behavioral system" of society depends on their activism. It seems that the verse related to this phrase corresponds to the question posed in verse 98 of Surah Yunus and its answer.

Keywords: *Holy Quran, Faith, Oulouw Baqiyyah, Maalae, content analysis method.*

* PhD student in Quran and Hadith, University of Tehran, Tehran, Iran.(Corresponding Author)
Muhammad.tayyari@ut.ac.ir

** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
ali.hajikhani@modares.ac.ir



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۳۰،
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۵۳-۲۷۸
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیلی بر کاربست قرآنی اصطلاح «أُولُوا بَقِيَّةً» و امتداد آن به روش تحلیل محتوای کیفی

DOI: 10.30497/qhs.2022.240959.3305

https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_76068.html

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۲۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

رامین طیباری نژاد*
علی حاجی خانی**

چکیده

قرآن کریم در حوزه‌های موضوعی گوناگون، مفاهیم نظری معینی با هدف سامان‌دهی نظام رفتاری ارائه می‌کند. گاهی ایجاد و توسعه‌ی این مفاهیم نظری، از طریق اصطلاحات خاص قرآنی پدید می‌آید. هنر تحقیقات قرآنی کشف این مفاهیم و جانمایی اصطلاحات قرآنی در آن‌ها است. در این صورت، مفاهیم از صرف مفهوم بودن خارج و کارکرد آن‌ها در نظام رفتاری روشن می‌شود. این پژوهش با روش اکتشافی تحلیل محتوا به واکاوی کارکرد و کاربست اصطلاح قرآنی «أُولُوا بَقِيَّةً» با هدف کشف و امتداد کاربست‌های قرآنی مرتبط با آن می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد «أُولُوا بَقِيَّةً» در الگوی «ایمان‌پذیری اقوام» ذیل حوزه‌ی موضوعی «دعوت به توحید» با کاربست «بسترسازی ایجاد و دوام حاکمیت دین» ایفای نقش می‌کند. بازآفرینی نقش این اصطلاح با تحلیل معکوس الگوی تقابلی «ایمان‌ناپذیری اقوام» امکان‌پذیر است. در ایمان‌ناپذیری اقوام، فساد نظام فکری و عقیدتی از طریق فساد نظام رفتاری و به دست گروه مرجع «ملا» رخ می‌دهد. کاربست «أُولُوا بَقِيَّةً» در الگوی ایمان‌پذیری، کاربست معکوس ملا در الگوی ایمان‌ناپذیری است و «سلامت نظام رفتاری» جامعه به کنش‌گری آن‌ها وابسته است. چنین به نظر می‌رسد که آیه‌ی اصلی حاوی «أُولُوا بَقِيَّةً» (هود: ۱۱۶)، متناظر و پاسخ سؤال آیه «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيْبَةً ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّوْنُسَ» (یونس: ۹۸) می‌باشد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، ایمان، أُولُوا بَقِيَّةً، ملا، روش تحلیل محتوا.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Muhammad.tayyari@ut.ac.ir
** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. ali.hajikhani@modares.ac.ir

طرح مسئله

اصطلاحات قرآنی این ظرفیت را دارند که نظامی از مفاهیم قرآنی با حوزه‌ی موضوعی مشترک شکل بدهند به نحوی که با همدیگر روابط معنادار داشته باشند و مصداقی از «يُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، خ ۱۳۳) قلمداد شوند. شبکه یا نظام مفهومی شکل گرفته از اصطلاحات خاص قرآنی، ممکن است در یک سوره یا چندین سوره مطرح شده باشند. این نظام مفاهیم، شکل دهنده‌ی الگوهای رفتاری معینی هستند که در این الگوها، کاربست هر اصطلاح به روشنی پیدا است. به عنوان نمونه پی بردن به کارکرد دقیق مفهوم «تقوا» در سوره‌ی حُجُرَات، وابسته به کشف حوزه‌ی معنایی آن است که در این سوره یا به طور کامل یا بخشی از آن مطرح شده است. تمرکز بر تعابیر قرآن بدون شناسایی جایگاه آن‌ها در یک شبکه مفهومی، ضمن پدید آوردن ابهام‌های ناشی از اشتراکات لفظی، کارساز بودن تعابیر و اصطلاحات قرآنی را با چالش مواجه می‌کند و قرآن را تا سطح یک دایره‌المعارف واژگانی تقلیل می‌دهد.

یکی از اصطلاحات بدیع و با مسمای قرآنی، «أُولُوا بَقِيَّةٍ» است. هر چند این اصطلاح تنها یک بار در آیات قرآن استعمال شده است، نوع پرداخت سیاقی قرآن به آن و مطالبه‌ی یک مسئولیت اجتماعی بزرگ از چنین افرادی، حکایت از نقش ممتاز آن‌ها دارد. نکته‌ی حائز اهمیت این‌که کشف حوزه‌ی معنایی اصطلاحات قرآنی به خاطر پراکنده بودن اصطلاحات و مفاهیم در سراسر قرآن، نیازمند پژوهش‌های روشمندی است که بتوانند قرآن را از منظر مجموع‌نگری مورد مطالعه قرار بدهند. روش تحلیل محتوای مضمونی به خاطر گردآوری مضامین مرتبط و تحلیل کمی و کیفی جملات حاوی آن مضامین، تا حدودی توانسته به نگرش فراگیر تدبیری نزدیک شود و در تحلیل و تبیین یک اصطلاح یا آیه، دیگر مفاهیم و آیات مرتبط قرآنی را از طریق مضامین مشترک دخالت دهد. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به مسئله‌های زیر مبتنی بر روش تحلیل محتوای مضمونی می‌باشد:

۱) امتداد کاربست «أُولُوا بَقِيَّةٍ» از چه طریق صورت می‌پذیرد؟

۲) اصطلاح «أُولُوا بَقِيَّةٍ» چه کارکردهایی دارد؟

۳) شبکه‌ی مفهومی مرتبط با «أُولُوا بَقِيَّةٍ» چیست؟

پیشینه تحقیق

درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش پیرامون مفهوم «أولوا بقیه» تنها یک مقاله تحت عنوان «نقش اولوا بقیه در تغییرات اجتماعی از منظر قرآن کریم» (بشویی و میرسپاه، ۱۳۹۳) یافت شده است. این مقاله تلاش کرده ضمن تبیین معنا و مصداق «اولوا بقیه» با استفاده از معناشناسی اجزای آن در قرآن و مباحث مفسران، به تشریح نقش «اولوا بقیه» در مبارزه با فساد از طریق بیان معنای فساد در قرآن بپردازد. این پژوهش با وجود کسب توفیقاتی در معناشناسی مفهوم مورد بحث، اما به دلیل خارج نمودن آیه‌ی حاوی مفهوم «اولوا بقیه» از بافت و سیاق معنایی آن و عدم توجه به ساختار و سیر سوره‌ای که این مفهوم در آن مطرح شده است، نتوانسته به عمق و گستردگی نقش این مفهوم دست یابد. معرفی قوم یهود به عنوان وجه مقابل و معارض مفهوم «اولوا بقیه» ضعف دیگر مقاله مزبور است. اگر این گونه باشد، مفهوم «اولوا بقیه» فقط به زمان حضور یهود محدود می‌شود و این در حالی است که قرآن این مفهوم را همراه با اطلاق آزمانی و برای تمامی زمان‌ها استعمال کرده است. بر این اساس، وجه مقابل و معارض آن نیز در تمامی زمان‌ها مصداق دارد و با تحلیل بافت و سیاق معنایی آن، قابل کشف است. نکته‌ی حائز اهمیت، عدم جانمایی مفهوم مورد بحث در یک شبکه‌ی مفهومی است و این مهمترین خلأ مقاله‌ی مزبور محسوب می‌شود. نقش اساسی «اولوا بقیه» تنها زمانی آشکار می‌شود که شبکه‌ی مرتبط با آن کشف شود.

مبتنی بر استقصاء صورت گرفته در مجلات قرآن و حدیث، پژوهش‌های مختلفی پیرامون واژه‌های قرآنی با رویکرد معناشناسانه و استفاده از روش همنشینی واژگان صورت پذیرفته است. در این میان، مقاله «چیستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی» (احمدزاده، ۱۳۹۷) مبتنی بر روش مقاله حاضر انجام پذیرفته است. در این مقاله آیات حاوی مشتقات «أمن» گردآوری و پس از جاگذاری در جدول تحلیل محتوا، عملیات تحلیل کیفی روی آن‌ها اجرا شده است. اجرای روش تحلیل محتوای کیفی در مقاله‌ی حاضر ضمن اشتراکاتی با شیوه‌ی پژوهش مربوط به ایمان، تفاوت‌هایی دارد که این تفاوت‌ها به سبب عدم تکرار واژه‌ی «اولوا بقیه» در سایر آیات قرآن می‌باشد. در این مقاله، عملیات تحلیل محتوا ابتدا بر روی انسجام محتوایی سوره‌ی هود به عنوان ظرف عبارت «اولوا بقیه» به اجرا درآمده است و سپس از رهگذر واژگانی که به نحوی به «اولوا بقیه» تناسبی دارند، روش تحلیل محتوا دنبال شده است.

۱. مفاهیم نظری پژوهش

عبارت «أُولُوا بَقِيَّةٍ» در آیهی «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود: ۱۱۶) ذکر شده است. شیخ طبرسی همچون شیخ طوسی مراد از این ترکیب را کسانی دانسته که به موجب انعام الهی، در کمال عقل قرار دارند، هرچند شیخ طوسی قدرت را نیز در کنار عقل بیان می‌کند (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۸۱ و طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۰۹). فیض کاشانی این گروه را صاحب نظر و برخوردار از عقل و فضل دانسته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۵۸)، طیب نیز برخوردار از عقل و شعور را وجه امتیاز این گروه می‌داند (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۷، ص ۱۳۹). کلمه «اولو» و مؤنث آن «اولات» در معنا مشابه «ذوو» و «ذوات» است با این تفاوت که «اولو» فقط برای گروهی از انسان‌ها و امثال آن استعمال می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۷۰).

هر دو واژهی «اولو» و «ذوو» برای مصاحبت است، با این تفاوت که «اولو» برای شدت مصاحبت است. متعلق «اولو» باید متصل به آن باشد؛ یا جزئی و عضوی از آن، یا صفت و حالت آن، یا عملی است که میان آن و «اولو» تلازمی وجود دارد و یا شأنی از شئون شخص محسوب می‌شود، به خلاف «ذوو» که به نحو اعم استعمال می‌شود. به عنوان نمونه «ذا مال» گفته می‌شود، اما «اولو المال» گفته نمی‌شود یا وقتی «اولی الامر» استعمال می‌شود، مراد کسانی است که امر از شئون آن‌ها است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲). اما درباره «بَقِيَّةٍ» ریشهی «بَقِيَ» به معنای ضد فنا و ثبات یک چیز بر حالت اولی دانسته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۰ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۸). وقتی کسی را صاحب بقیه می‌نامند، به این معنا است که در آن فرد فضلی است که موجب مدح او می‌گردد. از این رو اهل تمییز و طاعت و فهم نیز گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۸۱).

بر این اساس به نظر می‌رسد «أُولُوا بَقِيَّةٍ»، صاحبان فضلی باشند که خیر آن فضل به دیگران هم می‌رسد و سبب ماندگاری آن‌ها در میان مردم می‌شود. کمالینکه در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف عالمان ربانی چنین نقل شده است: «...وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَمَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أُمَّتُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ...» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۷۰) در این صورت بقای هر کسی، به بقای آثار خیر او در میان مردم برمی‌گردد. بنابراین اولو بقیه به کسانی اشاره



دارد که علم و فضل از شئون آنها است و چون فضل خود را در خدمت مردم قرار داده‌اند، ماندگار شده‌اند.

۲. تبیین روش تحقیق

یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی که دایره وسیعی از ارتباطات اعم از گفتاری، شنیداری و نوشتاری را در بر می‌گیرد، روش تحلیل محتوا^۱ است. این روش به تحلیل ارتباطات معنادار می‌پردازد و لذا ارتباطات عامیانه‌ای که مفاهیم در آنها روشن و بدیهی هستند را شامل نمی‌شود (باردن، ۱۳۷۵ش، ص ۳۰ و ۳۳). ذیل روش تحلیل محتوا، انواع مختلفی فنون تعریف شده که فن «تحلیل محتوای مضمونی»^۲ از پرکاربردترین آنها است. این فن با تمرکز بر متن و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن اعم از کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و... بطور نظام‌مند سعی در تبیین و دستیابی به اندیشه‌ها، نظریه‌ها و پیام‌های موجود در یک متن دارد. در تحلیل محتوای مضمونی، سعی در یافتن هسته‌های معنی‌داری از متن است که با هم مرتبط هستند و حضور و فراوانی آنها حکایت از معنایی در خصوص هدف تحقیق است (باردن، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۰). در تحلیل محتوای مضمونی به عنوان نوعی از روش تحلیل محتوا، تکیه محقق بیش از هر چیزی دیگری، روی مضامین و محتوای پیام و متن است. در این روش محقق تلاش می‌کند به جای استفاده از مقیاس‌ها و پرسش‌نامه‌های از پیش طراحی‌شده، مضامین متن را مورد سنجش قرار دهد (نئوندورف، ۱۳۹۵ش، ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

در تحقیق حاضر با روش تحلیل محتوای مضمونی و بر مبنای واحد آیات، جدول تحلیل محتوا ترسیم شده است. در ادامه مفاهیم اولیه تشکیل‌دهنده مضمون اصلی و مضامین فرعی به واسطه‌ی واژگان کلیدی هر آیه استخراج می‌گردند. مضمون اصلی شامل عنوانی کلیدی است که مقصود اصلی آیه را در بر می‌گیرد و مضامین فرعی نیز شامل عناوینی کلی است که در واقع تشکیل‌دهنده مضمون اصلی هستند. در گام بعدی با آوردن آیات در جدول تحلیل محتوا، جهت‌گیری‌های جملات مزبور إحصاء خواهند شد. جهت‌گیری‌ها کلی‌ترین عنوان هر آیه است که در تعیین آن، سیاق آیات قبل و بعد اثرگذار هستند. بعد از استخراج موارد پیش‌گفته، در ادامه فرایند تحلیل محتوا، بسامد عناصر متن مثل کلیدواژگان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و بر مبنای شناسایی بالاترین بسامدها، پیام‌های اصلی به عنوان یافته‌های پژوهشی حاصل می‌شود (جانی‌پور و شکرانی، ۱۳۹۲ش، ص ۳۳).

^۱. Content Analysis

^۲. Thematic Content Analysis (TCA)

فرایند تحلیل محتوای مضمونی تحقیق حاضر طی دو مرحله‌ی کلی سامان یافته است؛ در مرحله اول با هدف دستیابی به حوزه‌ی موضوعی «أُولُو بَقِيَّةٍ» از رهگذر تبیین انسجام محتوایی سوره‌ی هود، جدول تحلیل محتوا متشکل از سه ستون «مضمون اصلی»، «مضامین فرعی»، «جهت‌گیری اصلی» ترسیم گردید. سپس آیات سوره ذیل هر ستون قرار گرفته و بعد از تعیین جهت‌گیری‌های اصلی مبتنی بر سیاق واحد، سوره به چند مقوله‌ی کلی تقسیم می‌شود. تعیین انسجام محتوایی سوره مبتنی بر مقوله‌ها امکان‌پذیر خواهد بود. تبیین انسجام محتوایی سوره خود نوعی از روش تدبّر در قرآن است و پیش‌فرض آن وجود پیوندهای لفظی و معنایی میان آیات هر سوره و دسته‌بندی‌های مستقل در سوره است که دقیقاً از همین رهگذر با روش تحلیل محتوا مرتبط و مبتنی بر آن است. (احمدزاده، ۱۳۹۷ش، ص ۱۴۰)

در مرحله دوم، تحلیل‌های کمی و کیفی مبتنی بر داده‌های حاصل از جدول تحلیل محتوا صورت خواهد گرفت. در این مرحله برای دستیابی به خطّ کلی سوره‌ی هود، فراوانی مقوله‌ها و سایر مضامین به‌دست می‌آید و تحلیل‌های کیفی بر اساس داده‌های آماری شکل می‌گیرد. اجرای درست روش تحلیل محتوا و استخراج یافته‌های حاصل از آن، زمینه‌ی الگوبرداری از مفاهیم قرآنی را فراهم می‌آورد (عترت‌دوست، ۱۳۹۷ش، ص ۸۵).

۳. تبیین انسجام محتوایی سوره هود

از کارکردهای روش تحلیل محتوا، بررسی و کشف پیوستگی و انسجام محتوایی سور قرآن کریم است (رضی بهابادی و احدیان، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۸) که در این‌جا برای سوره هود به‌کار گرفته شده است. سوره‌ی هود متشکل از ۱۲۳ آیه است. ظاهر آیات و به‌هم‌پیوستگی مضامین آیات در تمام سوره، حاکی از آن است که سوره به‌یکباره و در مکّه نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۶). بر اساس روش تحلیل محتوا، بعد از مطالعه و دسته‌بندی تمام آیات، ۷ دسته احصاء شد که عبارت از آیات ۱ تا ۴، آیات ۵ تا ۱۱، آیات ۱۲ تا ۲۴، آیات ۲۵ تا ۱۰۸، آیات ۱۰۹ تا ۱۱۵، آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹ و آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ می‌باشند. دسته‌بندی آیات، به‌معنای برخوردار هر دسته از یک جهت‌گیری مستقل نیست؛ کمالین که بعضی از دسته‌های فوق با همدیگر هم‌پوشانی دارند که به یک مورد از این هم‌پوشانی‌ها اشاره شده است. بعد از احصاء جهت‌گیری هر آیه، مقوله‌های کلی سوره

آشکار خواهند شد. بخش‌هایی از جدول تحلیل محتوا ناظر به مقوله‌های استخراج‌شده به عنوان نمونه ذکر می‌شود.

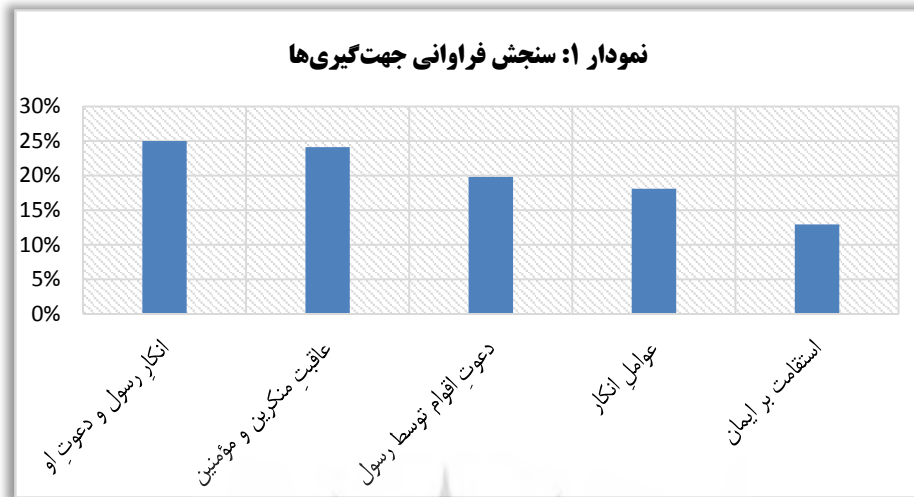
جدول شماره ۱: تحلیل محتوای آیات سوره هود

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت‌گیری اصلی
۱	دعوت به توحید	- توحید در عبودیت، مستلزم ردّ عبودیت غیر خداست. - دعوت انبیاء در قالب انذار و تبشیر صورت می‌گیرد.	دعوت اقوام توسط رسول
أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت‌گیری اصلی
۲	خسران‌زدگی منکرین	- ریشه‌ی انکار در منکرین به خسران‌زدگی آنها برمی‌گردد. - آن‌چه منکرین به رسولان الهی نسبت می‌دهند، چیزی جز افتراهای بی‌اثر نیست.	عوامل انکار
فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَىٰ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَكَ إِلَّا تَبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِي الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت‌گیری اصلی
۳	تقابل آشکار ملاً با رسولان حق	- ملاً اولین گروه‌های انکار کننده دعوت رسولان بودند. - از کارهای ملاً در انکار رسولان، توجیه‌تراشی‌های ظاهری بود.	انکار رسول و دعوت او
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَ يُجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّهِيمٌ (۳۹)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت‌گیری اصلی
۴	گرفتار شدن منکرین به عذاب	- آینده حیات دنیایی منکرین، عذاب خوارکننده است. - عاقبت اخروی منکرین عذاب دائم است.	عاقبت منکرین و مؤمنین
فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت‌گیری اصلی
۵	استقامت مستلزم پرهیز از طغیان‌گری	- نتیجه روایت سرنوشت اقوام گذشته باید استقامت بر ایمان باشد.	استقامت بر ایمان

	<p>- استقامت در وهله اول متوجه رهبران الهی و سپس پیروان آن‌هاست.</p> <p>- امت اسلام همچون اقوام گذشته از طغیان‌گری مصون نیست.</p>		
<p>فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶)</p>			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت‌گیری اصلی
۶	<p>أُولُوا بَقِيَّةً؛ مسئول نهی اقوام از فساد</p>	<p>- فساد در زمین و تبعیت از ستمگران مرفه، اصلی‌ترین عامل انکار دعوت رسولان و در نتیجه هلاکت اقوام بوده است.</p> <p>- نهی اقوام از فساد در زمین توسط أُولُوا بَقِيَّةً، عامل نجات است.</p>	عوامل انکار

۴. تحلیل داده‌ها

با تحلیل محتوای آیات سوره‌ی هود و احصاء مضامین اصلی و فرعی و جهت‌گیری‌های کلی، لازم است یافته‌های حاصل از این داده‌ها ارائه شود. از فصول مهم در روش تحلیل محتوا، استفاده از اطلاعات آماری و کمی در تحلیل‌های کیفی است. مراد از تحلیل کمی، شمارش فراوانی عناصر متن اعم از کلیدواژگان و مضامین آن است (باردن، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۱). یکی از ویژگی‌های تحلیل محتوا، ابتدای یافته‌های تحلیلی کیفی به اطلاعات آماری و تحلیل‌های کمی است (نتوندورف، ۱۳۹۵ش، ص ۷۷). به تعبیر دیگر، تحلیل‌های کمی، دست‌مایه‌ی پژوهشگر برای ورود روشمند به تحلیل‌های کیفی و ارائه نتایج و یافته‌ها است (کرپندورف، ۱۳۷۳ش، ص ۴۷). بر این اساس، در گام اول نمودار سنجش فراوانی جهت‌گیری‌های سوره‌ی هود بر اساس جدول تحلیل محتوا ترسیم می‌شود.



مقوله‌بندی سوره‌ی هود بر اساس جدول فوق عبارت از مقوله‌های کلی زیر خواهد بود:

- انکار رسول و دعوت او
- عاقبت منکرین و مؤمنین
- دعوت اقوام توسط رسول
- عوامل انکار
- استقامت بر ایمان

هر آیه‌ای از آیات سوره‌ی هود بسته به جهت‌گیری کلی آن، ذیل یک مقوله از مقوله‌های فوق جانمایی شده است و به این ترتیب مختصات هر مقوله بعد از دسته‌بندی و تحلیل محتوای آیات مربوط به آن، قابل تبیین و تحلیل خواهد بود. نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد سوره‌ی هود با بسامد بالاتری نسبت به سایر مقوله‌ها، مقوله‌ی «انکار رسول و دعوت او» را مورد توجه قرار داده است. همچنین در مرتبه‌ی بعد با اختلاف بسیار کمی، «عاقبت منکرین و مؤمنین» را گوشزد کرده است. بسامد نزدیک این دو مقوله ضمن آن‌که هشدار به امت اسلام درباره‌ی خطر تداوم جریان تاریخی انکار رسول می‌باشد، می‌تواند حاکی از رویکرد «انذار و تبشیر» قرآن با هدف جلوگیری از ورود انسان‌ها به جریان انکار رسالت باشد. بر این اساس معلوم می‌شود سوره‌ی هود ضمن تبیین محتوای دعوت رسولان الهی و برگرداندن همه معارف آن به «توحید خالص در عبودیت»، نوع مواجهه‌ی امت‌های گذشته با این دعوت را در قالب انذار و تبشیر روایت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰،

ص ۱۳۵ و ۱۳۶). تحلیل محتوای صورت گرفته روشن می‌کند که مواجهه‌ی اکثریت اقوام با دعوت رسولان الهی، در رد و انکار آن و تقابل با انبیاء بوده است.

۴-۱. سیاق یابی «أُولُو بَقِيَّةٍ» بر اساس جدول تحلیل محتوا

این عبارت در آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی هود آمده است که چنین می‌فرماید: «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ». لحن آیه با توجه به حرف «فَلَوْ لَا» که به معنای «هلا» و «آلا» است، تعجب توأم با توییح است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۰۹). خدای متعال اقوام گذشته را سرزنش نموده که چرا اکثریت آن‌ها ستمگر و پیرو لذایذ مادی بودند و در میان آن‌ها کسانی نبودند که از فساد در زمین نهی کنند مگر خیلی از نجات‌یافته‌های آن‌ها؟! این آیه در واقع اشاره دارد به روایت سرگذشت اقوام نوح(هود): ۲۵، هود(هود: ۵۰)، صالح(هود: ۶۱)، ابراهیم(هود: ۶۹)، لوط(هود: ۷۷)، شعیب(هود: ۸۴) و موسی(هود: ۹۶) که در آیات قبلی سوره‌ی هود ذکر شده‌اند.

برای فهم دقیق سیاق آیه مزبور، لازم است آیه در بافت کلی سوره دیده شود. تبیین انسجام محتوایی سوره‌ی هود، جایگاه این آیه را به روشنی معلوم می‌کند. بر اساس جدول تحلیل محتوا (مضمون اصلی ردیف ۶)، آیه‌ی فوق در بافت و بستر کلی سوره یعنی «انکار رسول و دعوت او» و در سیاق مقوله‌ی «عامل هلاکت و نجات اقوام» قرار گرفته است. بنابراین مفهوم «أُولُو بَقِيَّةٍ» به عنوان عامل نجات اقوام از پیامدهای انکار رسول و دعوت او شناخته می‌شود. این که کارکرد دقیق این مفهوم چیست و چگونه باید نقش خود را ایفا کند، نیازمند کشف الگویی است که مفهوم فوق در آن الگو به ایفای نقش می‌پردازد. از این رو لازم است دو مسئله مورد تحلیل قرار بگیرد:

الف) تبیین عوامل انکار و تکذیب‌گری اقوام و رابطه‌ی آن‌ها با همدیگر: پاسخ به این مسئله که چرا اقوام در برابر دعوت به توحید نه تنها حالت امتناع داشته‌اند، بلکه فروتر از آن به مقابله و انکار روی آورده‌اند، می‌تواند تا حدودی مبین نوع کاربست «أُولُو بَقِيَّةٍ» باشد.

ب) بررسی عوامل ایمان‌آوری اقوام: روشن شد که مفهوم «أُولُو بَقِيَّةٍ» به عنوان عاملی در نجات اقوام از پیامدهای انکار رسول و دعوت توحیدی او مطرح شده است. بررسی آیات مربوط به انبیاء الهی (علیهم‌السلام) در قرآن، به صراحت نشان می‌دهد که همه‌ی اقوام به رد و تکذیب دعوت انبیاء پرداخته‌اند؛ قوم نوح مطابق آیه «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۰۵)، قوم لوط مطابق آیه

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۶۰)، قوم هود و فرعون مطابق آیه «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأُوْتَادِ» (ص: ۱۲)، قوم ثمود و شعيب مطابق آیه «وَ تَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْرَابُ» (ص: ۱۳)، قوم تُبَّع مطابق آیه «وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ» (ق: ۱۴)، اصحاب رسّ مطابق آیه «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ تَمُودُ» (ق: ۱۲)، قوم ابراهيم مطابق آیات «وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ تَمُودُ. وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ» (حج: ۴۳ و ۴۲)، قوم فرعون و موسى مطابق آیه «وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْنَاهُمْ فَنُكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (حج: ۴۴)، قوم الیاس مطابق آیات «وَ إِنْ إِيْلَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ. أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ. فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» (صافات: ۱۲۳ تا ۱۲۷)، قوم عیسی مطابق آیه «وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» (صف: ۶) و قوم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مطابق آیه «وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (أنعام: ۶۶) اقوامی هستند که رسولان حق و دعوت آنها را انکار و تکذیب کرده‌اند.

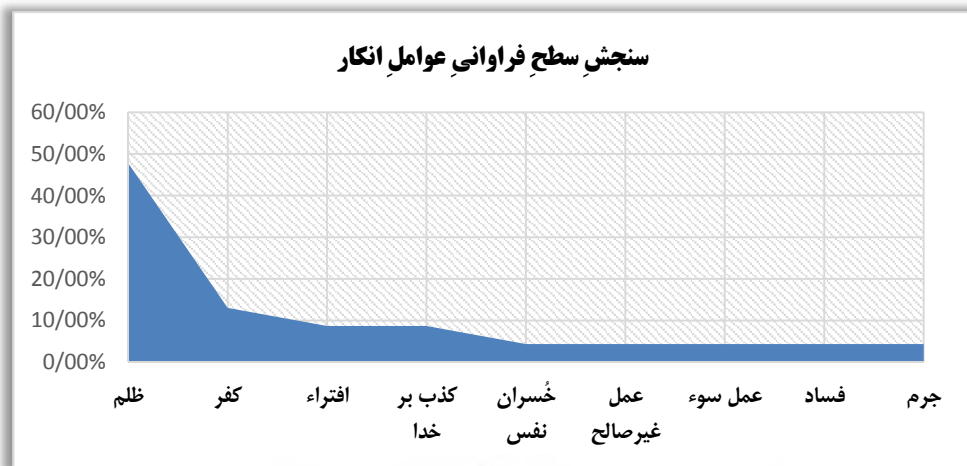
درباره‌ی قوم سبأ هر چند صراحتی در تکذیب‌گری آنها وجود ندارد، بررسی مجموع آیات مرتبط با آنها حاکی از تکذیب‌گری آنها است. از قوم سبأ در قرآن، دو جا سخن گفته شده است؛ یکی در سوره‌ی نمل آیات ۲۲ تا ۴۴ و دیگری در سوره‌ی سبأ آیات ۱۵ تا ۲۱. آیات مربوط به سوره‌ی نمل، هم‌زمانی قوم و ملکه‌ی سبأ با نبوت حضرت سلیمان (علیه السلام) را گزارش می‌کند. مطابق این آیات، ملکه‌ی سبأ مخاطب دعوت مکتوب حضرت سلیمان (علیه السلام) قرار گرفته است. در این آیات، هیچ گزارشی از ایمان آوردن قوم سبأ به دعوت حضرت سلیمان (علیه السلام) وجود ندارد، تنها از ایمان‌آوری شخص ملکه‌ی سبأ سخن گفته شده است. عبارت «قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةً وَ أُولُوا نَبَأٍ شَدِيدٍ...» (نمل: ۳۳) که در پاسخ به درخواست مشورت ملکه از سوی ملاً قوم سبأ بیان شده، نشان می‌دهد سران قوم سبأ علی‌رغم نظر ملکه، مایل به جنگ با حضرت سلیمان (علیه السلام) بودند. همچنین ارسال هدیه برای حضرت سلیمان (علیه السلام) از سوی اهل سبأ در حالی که حضرت سلیمان (علیه السلام) در نامه‌ی خود از آنها خواسته بود تسلیم شوند، نشان‌دهنده‌ی استنکاف آنها از تسلیم شدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۰-۳۶۲).

در نهایت ظاهر آیات سوره‌ی نمل تنها از ایمان آوردن شخص ملکه‌ی سبأ حکایت می‌کند. آیات مربوط به سوره‌ی سبأ، به وضعیت قوم سبأ بعد از حیات حضرت سلیمان (علیه‌السلام) اشاره دارد (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۵۵۴). از این آیات استفاده می‌شود که بعد از حضرت سلیمان (علیه‌السلام)، رسولان متعدد دیگری برای قوم سبأ ارسال شدند و آن‌ها را دعوت به ایمان کرده‌اند. این آیات تماماً در مذمت و ذکر عذاب آن قوم می‌باشد. بر اساس این آیات به خصوص دو آیه‌ی «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ. ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرِينَ» (سبأ: ۱۶ و ۱۷)، قوم سبأ از دعوت رسولان الهی اعراض و آن‌ها را تکذیب کردند و در نتیجه مشمول عذاب الهی شدند. در برابر دعوت رسولان الهی، تنها اقلیتی از اهل سبأ ایمان آوردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۳۳-۳۶).

در میان اقوام مذکور در قرآن تنها یک قوم توسط قرآن استثناء و به‌عنوان تنها قوم ایمان‌آورنده مثال زده شده است و آن قوم یونس است که قرآن درباره‌ی آن چنین می‌فرماید: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَظَابَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸) این‌که چرا این قوم علی‌رغم تمام اقوام دیگر ایمان آورده است، مؤلفه‌ی دیگری در کشف الگوی مرتبط با مفهوم «أُولُو بَقِيَّةٍ» مورد بحث خواهد بود.

۲-۴. تحلیل کمی عوامل انکار رسول و دعوت او

مبتنی بر دسته‌بندی صورت‌گرفته از آیات سوره‌ی هود و تحلیل محتوای آن‌ها، در مجموع ۲۱ آیه ذیل مقوله‌ی «عوامل انکار» قرار گرفته‌اند. تحلیل این آیات حاکی از این است که «ظلم»، «افتراء»، «کذب بر خدا»، «خسران نفس»، «کفرورزی»، «عمل غیر صالح»، «عمل سوء» و «فساد در زمین» در تقابل اقوام با انبیاء الهی و انکار آن‌ها عاملیت داشته‌اند. نمودار سطح، سطح دخالت هر کدام از این عوامل را به‌دست می‌دهد. نمودار سطح نشان می‌دهد عامل «ظلم» بیشترین سطح دخالت را در انکار انبیاء و دعوت آن‌ها از سوی اقوام داشته است. به تعبیر دیگر آنچه بیش از همه موجب شده انسان‌هایی که فطرتاً گرایش به ایمان و پذیرش حق دارند، نه تنها نپذیرند، بلکه به انکار حق روی بیاورند، ستمگری آن‌ها بوده است.



۳-۴. تحلیل مضمونی ظلم در نسبت با دیگر عوامل انکار

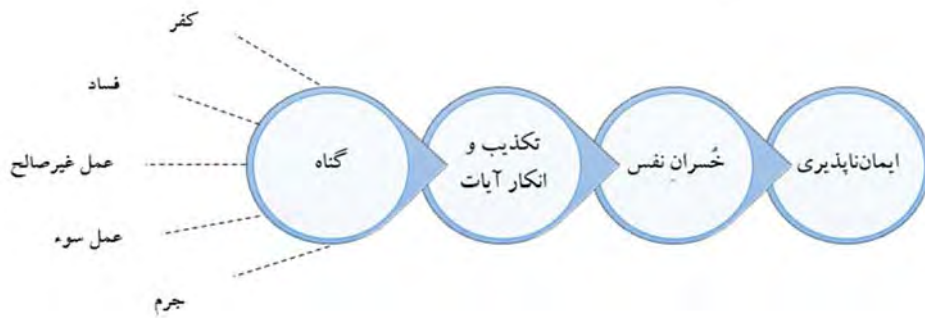
بررسی کلیدواژه‌ی «ظلم» در سوره‌ی هود و دیگر آیات قرآن حاکی از آن است که علت اصلی هلاکت و ایمان‌ناپذیری اقوام، ظلم بوده است. آیه ۱۳ سوره یونس به این معنا تصریح کرده است: «وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ». مطابق آیه، سبب «ما كانوا لیؤمنوا»، ظلم اقوام بوده است (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۵۹). دقت به ساختار نحوی عبارت «ما كانوا لیؤمنوا» معلوم می‌کند که آنچه در این جا منظور است، صرف ایمان نیاوردن اقوام گذشته نیست. در ترکیب «ما كانوا لیؤمنوا»، دو نفی وجود دارد؛ یکی «ما»ی نافی و دیگری هم «لام» جحد؛ در واقع «لام» بر سر حرف ناصبه «أن» آمده که عامل نصب فعل مضارع «یؤمنوا» است و خود در تقدیر است. «کان» هم فعل ماضی ناقص و اسم آن «واو» و خبر آن «أهلاً» محذوف است. بازآفرینی عبارت فوق بدین شکل خواهد بود: «ما كانوا أهلاً للإيمان» (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۵۴).

با توجه به نفی مؤکد در این عبارت و همچنین وجه استمرار در فعل مضارع منفی، عبارت مزبور دلالت دارد بر این که ستمگری اقوام، اهلیت و قابلیت ایمان‌آوری را از وجود آن‌ها سلب کرده است به طوری که «هرگز» ایمان نخواهند آورد (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۱۷۳). بنابراین اثر ظلم در انسان به نحوی است که چنان سرمایه‌ی وجودی او که زمینه‌ی پذیرش ایمان و توحید را فراهم می‌آورد، تضعیف می‌کند که دیگر امیدی به ایمان آوردن او نمی‌رود. این مطلب در واقع ترجمان دیگری از

مفهوم «خُسرانِ نفس» است. خُسران حکایت از نقصِ اصلِ مال یعنی نقصِ سرمایه دارد. موارد کاربرد این واژه، هم شامل فعل انسان یعنی دارایی‌ها و سرمایه‌های خارجی و عینی او همچون مال و مقام و...، و هم خود انسان یعنی سرمایه‌های وجودی او همچون صحت، عقل، ایمان و... می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۲). در فرق میان خُسران با مفهوم مترادفش «وضیعه»، وضیعه را «ذهابُ رأسِ المال» یعنی کاستن سرمایه گفته‌اند، حال آنکه خُسران بر «ذهابُ رأسِ المالِ کُلُّه» یعنی کاستن تمامی سرمایه دلالت می‌کند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۲).

پس مراد از خُسرانِ نفس، تضعیف یا نقص کارکردی قوه‌ای در انسان است که قابلیت و استعداد ایمان‌آوری انسان وابسته به آن است. بنابراین ظلم عاملِ خُسرانِ نفس در انسان و خُسرانِ نفس عاملِ ایمان‌ناپذیری اقوام است. این معنا توسط دیگر آیاتی که حاوی مضمون ظلم هستند، تأیید می‌شود. آیه ۹ سوره اعراف می‌فرماید: «وَ مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» مستفاد از ظاهر آیه، خُسرانِ نفس معلولِ ظلم به آیات خدا است. هر چند مفهوم ظلم جامعیت دارد و هرگونه گناه و فساد را در برمی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۲۴۳)، مصداق اتمِ ظلم به آیات، «تکذیب و انکار آیات» است؛ در آیات متعددی از قرآن از جمله آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (أنعام: ۲۱) و آیه «...فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (أنعام: ۴۴) و آیه «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ...» (اعراف: ۳۷) و آیه «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (یونس: ۱۷) و آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الشَّاهِدُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸) و آیات دیگری از قرآن، کاذب بر خداوند یا تکذیب‌کننده‌ی آیات الهی به‌عنوان ظالم‌ترین افراد معرفی شده است.

بنابراین ظلمی که در درجه‌ی اول موجب خُسرانِ نفس است، می‌بایست تکذیب و انکار حقایق بوده باشد؛ کما اینکه بعضی مفسران به همین نظر صححه گذاشته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸۱ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶). از این جا روشن می‌شود که ظلمِ اقوام به‌معنای اعم خود یعنی گناه و فسادورزیِ اقوام، آن‌ها را به ورطه‌ی اعظمِ ظلم یعنی تقابل با انبیاء و تکذیب و انکار آیات کشانده است. در مرحله‌ی بعد تکذیب‌گری موجب خُسرانِ نفس در اقوام شده تا جایی که آن‌ها را به‌کلی فاقد قابلیتِ ایمان‌آوری کرده است. رابطه‌ی میان مضامینِ مورد بحث به‌شکل زیر خواهد بود:



۴-۴. تبیین نقش ملاً در انکار جریان رسالت

مطابق جدول تحلیل محتوای شماره ۱ (مضمون اصلی ردیف ۳)، معلوم می‌شود گروهی تحت عنوان «ملاً» در انکار انبیاء و مقابله با دعوت توحیدی آن‌ها نقش داشته‌اند. فاء تفریع بر سر آیه‌ی مندرج در ردیف ۳ جدول تحلیل محتوا که این‌طور آغاز می‌شود: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ...» حاکی از آن است که ملاً بلافاصله در برابر دعوت حضرت نوح (علیه‌السلام) موضع‌گیری کردند و لذا این گروه به‌عنوان نخستین گروه‌های انکارکننده‌ی انبیاء مطرح هستند (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۴۸۲ و قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۳۰۷). در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی هود، یکی از خصوصیات ظالمانی که بر خداوند دروغ بسته‌اند، صدّ عن سبیل الله بیان شده است: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُوا عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ». صدّ عن سبیل الله حکایت از آن دارد که این گروه با رواج فرهنگ انحرافی و گسترش قوانین غلط در میان مردم، کاری کرده‌اند که مردم در برابر جریان رسالت قرار بگیرند و از دعوت انبیاء اعراض کنند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۶).

واکاوی آیات مربوط به اقوام تکذیب‌کننده‌ی جریان رسالت، معلوم می‌کند که گروه ملاً در واقع سرمنشأ بیرونی عوامل انکار و تکذیب‌گری یعنی رواج ظلم اعم از گناه و فساد ... در میان اقوام بوده‌اند. ملاً اقوام نوح مطابق آیه «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (اعراف: ۶۰)، هود مطابق آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (اعراف: ۶۶)، صالح مطابق آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۷۵)، شعیب مطابق آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

لَتُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَو لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (أعراف: ۸۸)، فرعون مطابق آیه «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (أعراف: ۱۰۹)، موسی مطابق آیه «أَلَمْ تَرِ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا...» (بقره: ۲۴۶) و ملأ قوم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مطابق آیه «وَ انطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امشُوا وَ اضربوا علی ءاهلئیکم إِنَّ هَذَا لَشِئْءٌ یُرَادُ» (ص: ۶) از این دسته هستند.

ملأ گروهی هستند که در یک نظر مشترک دارای اتفاق نظر هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷۶). ملأ که اصل آن اشاره به پُر و مملو بودن دارد، وجه تسمیه اش این است که چشم و دل بیننده از ظاهر آن‌ها پر می‌شود. با این وصف ملأ همان اشراف و رؤسای قوم هستند که در دسترس قرار دارند و رأی و نظر آن‌ها محل رجوع است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۹۶). ملأ گروهی هستند که حائز نوعی مرجعیت علمی و ارشادی هستند. آن‌ها در همنشینی حاکمان سیاسی طاغوت قرار دارند و زمینه‌ی ایجاد و تداوم سلطه‌ی حاکمان طاغوتی بر مردم را فراهم می‌آورند. این گروه اولین کسانی هستند که در برابر بعثت انبیاء الهی قرار می‌گیرند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶ش، ص ۲۳۷ تا ۲۴۰). بنابراین ملأ به‌عنوان عامل اجتماعی، با اشاعه‌ی فرهنگ گناه و رفتارهای فسادانگیز در میان اقوامی که فطرتاً گرایش به ایمان و توحید دارند، آن‌ها را به ورطه‌ی ظلم می‌کشاند و این‌گونه زمینه‌ی تقابل اقوام با جریان رسالت و انکار و تکذیب انبیاء توسط آن‌ها را فراهم می‌کند. آمیختگی اقوام با ظلم رواج یافته توسط ملأ چنان استمرار می‌یابد که آن‌ها را دچار «خُسْرانِ نفس» و در نتیجه «ایمان‌ناپذیری» می‌کند.

۵. بررسی عوامل ایمان‌آوری اقوام

بعد از تبیین عوامل انکار انبیاء توسط اقوام، نوبت به بررسی عوامل ایمان‌آوری اقوام می‌رسد. همچنان‌که قبلاً گذشت، تنها قوم ایمان‌آورنده‌ای که قرآن در سوره‌ی یونس از آن نام برده است، قوم یونس است. لازم است انسجام محتوایی سوره‌ی یونس بررسی شود تا از خلال آن بتوان به چرایی ایمان‌آوری قوم یونس دست یافت.

۵-۱. انسجام محتوایی سوره‌ی یونس

فرایند تحلیل محتوایی که برای سوره‌ی هود طی شد، در بررسی سوره‌ی یونس نیز اجرایی شد؛ تمام آیات سوره دسته‌بندی و تحلیل محتوا شدند که در نهایت مقوله‌بندی زیر به دست آمد:



- انداز به تکذیب‌کنندگان و بشارت به ایمان‌آوردگان
- استدلال در برابر تکذیب‌گران
- جریان تاریخی تکذیب انبیاء
- عوامل ایمان‌ناپذیری
- استقامت بر ایمان

مبتنی بر تحلیل کمی صورت‌گرفته، سوره‌ی یونس بر محور دو موضوع کلی «تکذیب» و «ایمان» استوار است. بیشترین فراوانی مربوط به مضمون «تکذیب» با ۱۲ مرتبه تکرار در سوره است و علاوه بر آن، همه‌ی عبارات «... قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ»، «... بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»، «... وَ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا»، «... أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، «... وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»، «... فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا»، «... فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ»، «... قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ»، «... وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ»، «... فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»، «... لَا يُؤْمِنُونَ» و «... وَ مَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَ التَّنذِيرُ عَن قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» به مفهوم تکذیب رجوع دارند. همه‌ی مضامین فرعی و مضامین اصلی و جهت‌گیری‌های اصلی سوره، حول دو مضمون «تکذیب» و «ایمان» می‌چرخند. غرض کلی سوره از سوی علامه طباطبایی، تأکید بر توحید در برابر تکذیب‌گری کافران عنوان شده است. ایشان آغاز سوره با آیه‌ی «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَيِّنِ لِلدِّينِ أَمْثُلًا أَنْ هُمْ قَدِمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ» که حاکی از تکذیب نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است را شاهدی بر همین مدعا می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۷).

نامگذاری سوره به یونس در حالی که فقط یک آیه درباره‌ی ایشان است، قرینه‌ی دیگری است که نشان می‌دهد قوم یونس (علیه‌السلام) به عنوان تنها قوم ایمان‌آورنده، الگوی سایر اقوام قرار گرفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۴۰). نکته‌ی مهم این‌که در سوره‌ی یونس، از عوامل ایمان‌ناپذیری اقوام به‌عنوان یک مقوله‌ی کلی سخن گفته شده است، اما به عوامل ایمان‌آوری قوم یونس اشاره‌ی صریحی نشده است. در این صورت بازشناسی عوامل ایمان‌ناپذیری مطرح شده در سوره‌ی یونس، می‌تواند طریقی برای دستیابی به عوامل ایمان‌آوری قوم یونس باشد.

۲-۵. بازشناسی عوامل ایمان‌ناپذیری اقوام در سوره یونس

مبتنی بر تحلیل محتوای سوره یونس، جهت‌گیری کلی ۱۵ آیه به مقوله‌ی «عوامل ایمان‌ناپذیری» پرداخته‌اند. بخشی از جدول تحلیل محتوای این ۱۵ آیه ارائه می‌شود.

«وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (۱۳)				
ردیف	کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
A	ظَلَمُوا الْمُجْرِمِينَ	ایمان‌ناپذیری قطعی ستمگران	هلاکت اقوام گذشته به سبب ستمگری	A1
			سنت ارسال رسولان با آیات روشن به سوی اقوام	A2
			ستمگری اقوام؛ عامل نپذیرفتن دعوت رسولان	A3
«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (۱۷)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
B	أَظْلَمُ افتراء، تكذيب الْمُجْرِمُونَ	تكذيب گران؛ ستمگرترین انسان‌ها	ذو مراتب بودن ستمگری	B1
			عدم تفاوت میان افترا بر خداوند و تکذیب آیات	B2
			عدم رستگاری تکذیب‌گران	B3
«وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (۸۸)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
C	ملاً شد قلوب	دستگاه حاکم و ملاً؛ عامل گمراهی مردم	شکوه ظاهری و ثروت؛ ابزار گمراهی صاحبان قدرت	F1
			هم‌هدفی و همکاری ملاً با حاکمان سیاسی	F2
			فساوت دل‌ها؛ عامل ایمان‌ناپذیری	F3



یافته‌های جدول تحلیل محتوا در زمینه‌ی عواملِ ایمان‌ناپذیری، تطابق و شباهت بسیار زیادی با عواملِ انکارگری اقوام در سوره‌ی هود دارد. این یافته‌ها بر اساس استخراج کلیدواژگان مرتبط، شبکه‌ای از مفاهیم «ظلم»، «فسق»، «جرم»، «بستن قلب»، «تکذیب»، «مأ» و «خُسران» است.

رابطه‌ی میان این مضامین، دقیقاً همان رابطه‌ای است که میان عواملِ انکار در سوره‌ی هود ترسیم شده است؛ به این ترتیب که گروه «مأ» به عنوان اشراف و رؤسای اقوام که در مصاحبت حاکمان سیاسی طاغوت قرار داشته‌اند، ظلم به معنای اعم خود یعنی هر نوع گناه و فساد و فسق را در میان اقوام گسترش داده‌اند تا به این وسیله بتوانند اقوام را در برابر جریان رسالت قرار بدهند. استمرار رفتارهای ستمگرانه در میان اقوام، آن‌ها را به وادی انکار و تکذیب انبیاء کشاند. انکار و تکذیب انبیاء به عنوان اعظم ظلم‌ها موجب خُسرانِ نفس اقوام و در نتیجه ایمان‌ناپذیری آن‌ها شد. مأ با تغییر نظام رفتاری و سبک زندگی اقوام، توانستند هویت فطری آن‌ها را تضعیف کنند و اقوام را در جبهه‌ی مقابل انبیاء قرار بدهند. در این میان، قوم یونس تفاوت معناداری با دیگر اقوام دارد.

۳-۵. تحلیل ایمان‌آوری قوم یونس

آیات مربوط به قوم حضرت یونس (علیه‌السلام) به صورت گذرا در چهار موضع از قرآن ذکر شده‌اند؛ سوره‌های قلم، آیات ۴۸ تا ۵۰ و صافات، آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ و انبیاء، آیات ۸۷ تا ۸۸ و یونس، آیه‌ی ۹۸ به روایت کوتاه قوم یونس پرداخته‌اند. بررسی این آیات نشان می‌دهد قوم یونس دچار هیچ یک از عوامل انکارگری اقوام در سوره‌ی هود و عوامل تکذیب‌گری اقوام در سوره‌ی یونس نشده‌اند. حضرت یونس (علیه‌السلام) به سوی قومی با بیش از صد هزار نفر به رسالت مأمور شد. هرچند آیات قرآن هیچ اشاره‌ای به ایمان نیاوردن قوم یونس نکردند و صرفاً ایمان‌آوری آن‌ها را مورد تأکید قرار داده‌اند (صافات: ۴۷ و ۴۸ و یونس: ۹۸)، برخی گزارشات حاکی از این است که قوم یونس در ابتدا دعوت حضرت یونس (علیه‌السلام) را اجابت نکرده‌اند و علت خشم حضرت یونس (علیه‌السلام) و ترک قوم همین بوده است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۵۷). با این حال سؤال این است که چرا هیچ‌یک از عوامل انکار و تکذیب‌گری در میان قوم یونس گزارش نشده است؟ در سطور پیشین نقش مأ به خصوص مأ اقوام نوح، هود، صالح، شعیب، فرعون، موسی و مأ قوم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به عنوان عامل بیرونی روی آوردن اقوام به تکذیب‌گری بررسی شد. جدول تحلیل محتوای سوره‌ی یونس (مضمون اصلی ردیف C) نیز مؤید چنین نقشی برای مأ می‌باشد. در

تحلیل محتوای سوره‌ی یونس (علیه‌السلام) و بررسی دیگر آیات مربوط به قوم یونس (علیه‌السلام)، هیچ سخنی از چنین گروهی وجود ندارد. تنها در گزارش‌های روایی مربوط به قوم یونس، از یک فرد عالم ناصح اسم برده شده که در ایمان‌آوری قوم یونس (علیه‌السلام) تأثیرگذار بوده است. بعد از آن که قوم یونس ایمان نیاوردند و حضرت یونس (علیه‌السلام) آن‌ها را ترک کرد، میان آن عالم با قوم یونس گفت‌وگویی شکل می‌گیرد که در نهایت منجر به ایمان‌آوری آن‌ها می‌شود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۷).

۴-۵. تحلیل کاربست «أُولُوا بَقِيَّةً»

با تحلیل ایمان‌آوری قوم یونس معلوم می‌شود فقدان ملاً کفر و شرک در محیط اجتماعی قوم یونس و مهم‌تر از آن کُنش‌گری فعال یک عالم ناصح در میان قوم یونس، مهم‌ترین عامل زمینه‌ای ایمان‌آوری قوم یونس و در نتیجه اجابت دعوت حضرت یونس (علیه‌السلام) توسط آنان بوده است. این مدعا با معنایی که از مفهوم «أُولُوا بَقِيَّةً» و اطلاق آن به «عالمان ربّانی» و به تعبیر برخی مفسران «عالمان وارسته» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷۵) صورت گرفت، کاملاً منطبق است و به این صورت عامل اصلی توفیق قوم یونس در ایمان‌آوری، وجود چنین کسانی در میان آن‌ها بوده است. بنابراین می‌توان ادعا نمود که آیه‌ی «فَلَوْ لَا كَانَتْ مِنَ الْغُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود: ۱۱۶) پاسخی است به سؤال مطرح شده در آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی یونس که می‌فرماید: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرِيَّةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْحُزْنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ». در واقع از میان اقوام گذشته فقط قوم یونس ایمان آورد چون در میان آن‌ها «أُولُوا بَقِيَّةً» فعالی وجود داشته‌اند که مانع گسترش فساد در زمین بوده‌اند و در برابر ستمگران مترف ایستادگی کرده‌اند.

بر این اساس اصطلاح قرآنی «أُولُوا بَقِيَّةً» را باید در چهارچوب و حوزه‌ی موضوعی ابلاغ دین توحیدی تحلیل کرد و با جانمایی آن در الگوی ایمان‌آوری اقوام به کاربست اصلی آن دست یافت. با عنایت به این که جملات بعد از نکره، وصف هستند؛ لذا جمله‌ی «يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ» وصف «أُولُوا بَقِيَّةً» محسوب می‌شود. وصف نیز مُشعر به علیّت است و اشاره به آن دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۴۰). بنابراین علّت «اولو بقیّه» شدن اهل علم و فضل، مبارزه‌ی آن‌ها با فساد در زمین و تقابل با ستمگران مترف است. به تعبیر دیگر، شأن «اولو بقیّه» چیزی جز

مبارزه با فساد در زمین و ستمگران مترف با هدف فراهم‌سازی فضای اجتماعی برای ایمان‌آوری اقوام نیست.

شماری از تفاسیر در بیان تعریف و کارکرد اساسی «اولو بقیه»، ضمن اطلاق آن به انبیاء الهی و صاحبان عقل و فضل، بر امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه اجتماعی آن‌ها با فساد تأکید نموده و این مبارزه را مستلزم حفظ حیات جوامع و نجات آن‌ها از عذاب هلاکت دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۲۷۷ و سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۰ و طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۷، ص ۱۳۹ و مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۷۷ و قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۳۹۴) مفسران دیگری بر همین کارکرد تأکید نموده‌اند، با این تفاوت که مراد از عبارت مزبور را غیر پیامبران گرفته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۸۱ و طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۰۹ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۵۹ و مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۵ و ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۰۹ و مراغی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۹۷ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳۶ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۴۰۹) و لذا از این جهت با نظر این مقاله مطابقت دارد. در این میان البته مفسرانی کاربرد اساسی «اولو بقیه» را هم‌راستای دعوت انبیاء الهی و مقابله با شرک و کفر در جامعه عنوان کرده‌اند که قرابت بیشتری با نظریه مختار این پژوهش دارد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۵۲۹)

پژوهش حاضر از چند جهت نوآوری داشته است؛ یکی این که اصطلاح «اولو بقیه» را در شبکه‌ی جامع ایمان‌آوری اقوام جایابی کرده است و به این ترتیب، ضمن شناسایی کاربرد آن، امتداد این کاربرد نیز تحلیل شده است. نکته دیگر کشف نسبت میان این عبارت در آیه ۱۱۶ سوره هود با مجموع سوره قبل از آن یعنی سوره یونس و به‌ویژه آیه ۹۸ این سوره می‌باشد. تأکید بر نظام رفتاری یک جامعه به‌عنوان اصلی‌ترین عامل ایمان‌آوری یا ایمان‌ناپذیری، نوآوری دیگر پژوهش محسوب می‌شود که اقدامات «اولو بقیه» و گروه مقابل آن، بر همین عامل تمرکز یافته است.

نتایج تحقیق

جستار حاضر در پاسخ به سوالات پژوهش به دستاوردهای زیر دست یافته است:

۱- قرآن حاوی شبکه‌هایی از مفاهیم نظری معینی برای سامان‌دهی نظام فکری و رفتاری مخاطب در عرصه‌ی فردی و اجتماعی است. کشف این شبکه‌ها مستلزم مواجهه‌ی روشمند با قرآن است. از آن‌جا که نوعی پراکندگی ظاهری در سراسر قرآن مشاهده می‌شود، بهترین شیوه‌ی مواجهه‌ی با قرآن شیوه‌ای است که قرآن را حاوی یک هویت جمعی بداند و از منظر مجموع‌نگری مورد مطالعه قرار بدهد. روش تدبیری که به حیثیت جمعی قرآن نظر دارد، تأمین‌کننده‌ی چنین نیازی است. روش تحلیل محتوای مضمونی تا حدودی به نگرش تدبیری نزدیک است و می‌تواند روش مؤثری برای کشف این شبکه‌های مفهومی باشد.

۲- اصطلاح بدیع «أُولُوا بَقِيَّةً» که بر «عالمان ربّانی دارای گُش مؤثر اجتماعی» قابل اطلاق است، در الگوی قرآنی «ایمان‌آوری اقوام» ذیل حوزه‌ی موضوعی «ابلاغ دین توحیدی» در کاربست «بسترسازی ایجاد و دوام حاکمیت دین» قرار دارد. «ملاً» به‌عنوان تعبیر معارض و مقابل «أُولُوا بَقِيَّةً» در الگوی قرآنی «ایمان‌ناپذیری اقوام» ذیل حوزه‌ی موضوعی «انکار و تکذیب انبیاء» در کاربست «حفظ حاکمیت طاغوت» قرار دارد. با تحلیل معکوس الگوی ایمان‌ناپذیری اقوام، ابعاد بیشتری از نقش «أُولُوا بَقِيَّةً» در الگوی ایمان‌پذیری قابل دستیابی است.

۳- گروه‌های مرجع، بیشترین تأثیر را در فضای عمومی جامعه دارند. ملاً به‌عنوان شخصیت‌هایی که از مرجعیت فکری و سیاسی برخوردار بوده‌اند، از طریق «فساد نظام رفتاری» اقوام و تنظیم نظام رفتاری اجتماع بر «موازن ظالمانه»، به هدف خود یعنی «فساد نظام فکری و عقیدتی» اقوام که در «انکار و تکذیب جریان رسالت» به‌عنوان بزرگ‌ترین ظلم نمود یافته است، دست یافتند. در محیط اجتماعی تمامی اقوام تکذیب‌کننده، نقشی از ملاً وجود دارد و هیچ گزارشی از کنش فعالانه‌ی «أُولُوا بَقِيَّةً» وجود ندارد. در مقابل، محیط اجتماعی تنها قوم ایمان‌آورنده یعنی قوم یونس، متأثر از کنش فعالانه‌ی یک عالم بوده است بدون این‌که گزارشی از نقش فعال ملاً در این محیط وجود داشته باشد. کاربست «أُولُوا بَقِيَّةً» در تقابل با ملاً و در حفظ «سلامت نظام رفتاری» اقوام و «بسترسازی حاکمیت دین» است. بنابراین در الگوی ایمان‌آوری اقوام باید بر «نقش محیط اجتماعی در پذیرش دین» تأکید کرد. حضور فعالانه‌ی کسانی که متصف به مفهوم «أُولُوا بَقِيَّةً» هستند، زمینه‌ساز گرایش اکثریت مردم به دین توحیدی و تحقق و تداوم حاکمیت دین است

کتاب نامه:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: جامعه‌ی مدرسین.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- احمدزاده، مصطفی، (۱۳۹۷ش)، «چستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، س ۱۲، ش ۲.
- باردن، لورنس (۱۳۷۵م)، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- جانی پور، محمد؛ شکرانی، رضا، (۱۳۹۲ش)، «رهاوردهای استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم احادیث»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، س ۲، ش ۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *امام مهدی (عج) موجود موعود*، تحقیق محمدحسن مخبر، قم: اسراء.
- حسینی همدانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران: لطفی، چاپ اول.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۹۶ش)، *تفسیر سوره براءت*، تهران: انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
- رضی بهابادی، بی بی سادات؛ احدیان، مریم، (۱۳۹۷ش)، «کشف محور موضوعی سوره حج با روش تحلیل محتوا»، *مطالعات قرآن و حدیث*، س ۱۲، ش ۲.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۱۹ق)، *ار شاد الازدهان الی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت: دارالرشید، چاپ چهارم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام، چاپ دوم.
- عترت دوست، محمد، (۱۳۹۷ش)، «تحلیل محتوای کیفی شبکه معنایی قدرت؛ تلاشی برای فهم الگوی قدرت نرم در قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، س ۱۲، ش ۱.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجدیده، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: هجرت، چاپ دوم.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *الصافی*، تهران: الصدر، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق)، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، *نور*، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
- کرپیندورف، کلاوس (۱۳۷۳ش)، تجزیه و تحلیل محتوا، *رسانه*، س ۱، ش ۱.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین، چاپ اول.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- نئوندورف، کیمبرلی ای (۱۳۹۵ش)، *راهنمای تحلیل محتوا*، مترجمان: حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده، مشهد: جهاد دانشگاهی، چاپ اول.

Bibliography:

The Holy Qur'an.
Nahj al-Balaghah.

- Ibn Shu'bah Harrānī, Hassan Ibn Ali (1404 AH), *Tuhaf al-'Uqūl 'an Āl al-Rasūl* (PBUH), Qom: The Society of Teachers, Second Edition.
- Ibn Kathīr, Ismail Ibn 'Amr (1419 AH), *Tafsīr Al-Qur'an Al-'Azīm*, Beirut: Dar Al-Kutub 'al-'Imīyah, First Edition.
- Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mukrim (1414 AH), *Lisān al-'Arab*, Beirut: Dar Sādir, Third Edition.
- Ahmadzadeh, Mostafa (2018), "What is faith in the Holy Qur'an by qualitative content analysis", *Qur'an and Hadith Studies*, Vol. 12, No. 2.
- Barden, Lawrence (1996), *Content Analysis* (translated by Maliheh Ashtiani and Mohammad Yameni Douzi), Tehran: Shahid Beheshti University Press, First Edition.
- Bahrānī, Hashem (1416 AH), *Al-Burhān fī Tafsīr Al-Qur'an*, Tehran: Be'that Foundation, First Edition.
- Janipour, Mohammad and Shokrani, Reza (2013), "Achievements of using content analysis method in understanding Hadiths", *Qur'an and Hadith Research*, Vol. 2, No. 2.
- Javadi Amolī, Abdullah (2010), *Imam Mahdi (AS), the Promised Being* (researched by Mohammad Hassan Mokhber), Qom: Asra', Sixth Edition.
- Hosseini Hamedani, Mohammad Hossein (1404 AH), *Shining Lights*, Tehran: Lotfī, First Edition.
- Khamenei, Ali (2017), *The Commentary of Surah Barā'at*, Tehran: Islamic Revolution, First Edition.
- Rāzī, Fakhreddin (1420 AH), *Mafātīh al-Ghayb*, Beirut: Dar Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, Third Edition.
- Rāghib Isfahānī, Hussein Ibn Muhammad (1412 AH), *Mufradāt Rāghib*, Beirut: Dar al-Qalam, First Edition.
- Razi Bahabadi, Bibisadat and Ahadian, Maryam (2018), "Discovery of the thematic axis of Surah Hajj by the method of content analysis", *Qur'an and Hadith Studies*, Vol. 12, No. 2.
- Zamakhsharī, Mahmoud (1407 AH), *Al-Kashāf 'an Haqā'iq Ghawāmid al-Tanzīl*, Beirut: Dar Al-Kutub al-'Arabī, Third Edition.
- Sabzevari Najafī, Muhammad ibn Habibaullah (1419 AH), *'Irshād al-'Adhān 'ilā Tafsīr al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ta'āruf lil-Matbū'āt, First Edition.
- Sāfī, Mahmoud bin Abdul Rahim (1418 AH), *Al-Jadwal fī 'Trāb al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Rashid, Fourth Edition.
- Tabātabā'ī, Mohammad Hussein (1417 AH), *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers, the Seminary of Qom, Fifth Edition.
- Tabrisī, Fadl Ibn Hassan (1993), *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow, Third Edition.

- Turayhī, Fakhreddin Ibn Mohammad (1996), *Majma' al-Bahrayn*, Tehran: Mortazavi, Third Edition.
- Tūsī, Muhammad ibn Hassan (nd), *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Tayyib, Abdul Hussein (1999), *Atyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*, Tehran: Islam, Second Edition.
- Etratdoost, Mohammad (2018), "Qualitative content analysis of the semantic network of power; An attempt to understand the pattern of soft power in the Holy Qur'an", *Qur'an and Hadith Studies*, Vol. 12, No. 1.
- Arūsī Huwayzī, Abdul Ali Ibn Jum'a (1415 AH), *Noor al-Thaqalain*, Qom: Ismailian Publications, Fourth Edition.
- Askarī, Hassan Ibn Abdullah (1400 AH), *Al-Furūq fī al-Lughah*, Beirut: Dar al-Āfāq al-Jadīda, First Edition.
- Farāhīdī, Khalil Ibn Ahmad (1409 AH), *Al-'Ayn*, Qom: Hijrat, Second Edition.
- Fadlullāh, Muhammad Hussein (1419 AH), *Min Wahy al-Qur'an*, Beirut: Islamic Encyclopedia Foundation, Second Edition.
- Fayd Kāshānī, Mullah Mohsen (1415 AH), *Al-Sāfī*, Tehran: Al-Sadr, Second Edition.
- Fayd Kāshānī, Mullah Mohsen (1418 AH), *Al-Asfā fī Tafsīr al-Qur'an*, Qom: Islamic Propagation Office Publishing Center, First Edition.
- Qarā'atī, Mohsen (2004), *The Commentary of Noor*, Tehran: Cultural Center for Lessons from the Qur'an, 11th Edition.
- Gharashī, Ali Akbar (1998), *Ahsan Al-Hadith*, Tehran: Be'that Foundation, Third Edition.
- Krippendorf, Klaus (1994), "Content analysis", *Media*, Vol. I, No. 1.
- Modarressi, Mohammad Taqi (1419 AH), *Min Huda al-Qur'an*, Tehran: Dar Mohebbi al-Hussein, First Edition.
- Marāghī, Ahmad Ibn Mustafa (nd), *Tafsīr al-Marāghī*, Beirut: Dar Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Mostafavi, Hassan (1989), *Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur'an al-Karīm*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition.
- Mughnīyah, Mohammad Jawad (1424 AH), *Al-Kāshif*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah, First Edition.
- Makarem Shirazi, Nasser (1995), *The Commentary of Nemooneh*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah, First Edition.
- Neondorf, Kimberly E. (2016), *Guide to Content Analysis* (translators: Hamed Bakhshi and Vajihe Jalaian-Bakhshandeh, Mashhad: Jihad-e Daneshgahi, First Edition.